

اثبات شأن مفسر و مبین الهی قرآن با رویکرد درون دینی و معناشناختی؛ و نفی نظریه قرآن بسندگی

محمدرضا شاهرودی^۱

محمد تقی کبریت چی^۲

چکیده: شأن تفسیری و تبیینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در طول تاریخ تفسیر قرآن، موضوع گفتگو و نظر میان قرآن پژوهان مختلف بوده و همچنان نیازمند رویکردهای نوین مطالعاتی است. البته جایگاه تفسیری ایشان به مثابه عالمان قرآن در آموزه‌های دینی اثبات شده، اما چگونگی و سازوکار این شأن هنوز به درستی تبیین نشده است؛ از این رو برخی اساساً نیاز به «تفسیر» را انکار کرده‌اند و بعضی دیگر نیز رجوع به آیات را برای تفسیر کافی دانسته و راه قرآن بسندگی پیموده‌اند. پژوهش حاضر با هدف جبران این کاستی بر آن است با رویکرد نوین معناشناختی و بهره از آموزه‌های دینی، جایگاه مفسر و مبین الهی قرآن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تثبیت کند، شئون تفسیری ایشان را از دیدگاه زبان شناختی توضیح دهد و مردود بودن نظریه قرآن بسندگی را اثبات کند. این مطالعه نشان می‌دهد گرچه قرآن ذاتاً در دلالت، تأم و واضح است؛ اما تنها «مخاطبان خاص» هر دسته از آیات می‌توانند معنای مشخص آن را در ساختار دلالت زبان شناختی، طی فرایند «تفسیر» و در «کاربرد» کشف کنند. بنابراین، مستمعان غیرمخاطب برای دانستن کاربرد و موضع آیات و یافتن جهت دلالت الفاظ، نیازمند تفسیر و تبیین از سوی عالمان قرآن علیهم السلام خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر و تبیین قرآن، خود بسندگی در فهم قرآن، استقلال قرآن، موضع آیات

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): mhshahroodi@ut.ac.ir

۲. پژوهشگر پساکدتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران: mt.kebitchi@ut.ac.ir

۱. بیان مسئله

برخی مکاتب و روش‌های تفسیری قرآن را به تنهایی قابل فهم دانسته و بر آن شده‌اند که قرآن احتیاج به «تفسیر» نداشته و ندارد. آنان به آیاتی که قرآن را نور، مبین، بیان و هدایت معرفی می‌کنند و به تدبر و تعقل در قرآن کریم دستور می‌دهند، تمسک جسته‌اند و از این رهگذر بر عدم نیاز به تفسیر معصومان حکم کرده و راه خودبسندگی در فهم قرآن پیموده‌اند (نک: محمدی فام و نبوی: ۱۳۹۷). در نظر این افراد، اعتقاد به شأن تفسیر و تبیین قرآن کریم برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام با حجیت قرآن، تام بودن آن در دلالت و فهم‌پذیری آیات منافات دارد. گویا اعتقاد به تفسیر و تبیین را به معنای تکمیل کلام ناقص و مبهم می‌دانند تا غموض و کاستی‌های ذاتی چنین کلامی از میان برداشته شود و معنا آشکار شود. در نتیجه، «تفسیر» در نگاه این افراد، قرآن را ذاتاً محتاج و نیازمند به غیر می‌سازد و از حجیت ذاتی ساقط می‌گرداند. با این حال، بعضی نیز قائل به نظریه قرآن‌بسندگی در تفسیر هستند. آنها بر این باورند که صرفاً با تدبر در آیات، می‌توان از عهده تفسیر و فهم معانی و مقاصد آنها برآمد؛ بی‌آنکه نیازمند تفسیر و تبیین از سوی غیر بود. از نظر آنان قرآن در تفسیر، بی‌نیاز از غیر است و هرگونه ابهام در آیات با مراجعه و تدبر در مجموع آیات هم موضوع، قابل رفع خواهد بود. این افراد نیز غالباً به آیاتی تمسک می‌جویند که قرآن را نور و تبیان و... معرفی می‌کنند و به تدبر و تعقل در آن فرمان می‌دهند (نک: روشن ضمیر، ۱۵۰-۱۵۷).

از سوی دیگر، عالمان معناشناسی کشف «معنا»ی کلام را همواره با فرایند «تفسیر» امکان‌پذیر می‌دانند. در نظر زبان‌شناسان، زبان یک نظام لغت-معنی یا دال-مدلولی ساده نیست که صرفاً با توجه به لفظ، معنای کلام بی‌درنگ حاصل شود. الفاظ به مانند برچسب‌هایی نیستند که بر معناها نهاده شده‌اند، و ارتباطی یک‌به‌یک را با معانی برقرار نمی‌سازند؛ لذا تنها با داشتن لفظ و آگاهی از علم زبان، معنا حاصل نمی‌شود. بررسی‌های زبان‌شناختی نشان داده است که زبان بیش از یک نظام لغت-معنی عمل می‌کند؛ چنان‌که اکنون اندیشه لغت-معنی، دیدگاهی سطحی، غیرعلمی و عوامانه به حساب می‌آید (چندلر، ۹۴؛ لایکان، ۲۷-۳۱). همچنین، معنای هر واژه وابسته به نحوه استعمال و

کاربرد آن است (گوگر، ۴۱) و برداشت از معنای قراردادی واژه‌ها، تقریباً نزد هیچ‌کس مورد قبول نیست (همان، ص ۱۴۲). بدین سان، معنای کلام با احاطه بر کاربرد و انجام فعالیت تفسیری ازسوی مخاطب حاصل می‌شود؛ به عبارت دیگر برای کشف معنای کلام باید الفاظ در «کاربرد» خاص خود «تفسیر» شوند. در نتیجه، هرکسی قادر به تفسیر و کشف معنای کلام نیست.

حال، باتوجه به اینکه قرآن به صورت کلامی در ساختار متعارف زبانی نازل شده است، احکام زبان طبیعی و دلالت زبان شناختی در آن برقرار خواهد بود. براین اساس، فهم معنای آیات نیز در کاربرد و طی فرایند «تفسیر» به دست خواهد آمد؛ بدین سان، مخاطبان خاص هر دسته از آیات، کلام الهی را در کاربرد و فضای خطاب مربوطه تفسیر می‌کنند تا در پرتو عقل، به معنای مشخص آن راه یابند. اما مستمعانی که به کاربرد و موضع آیات آشنا نیستند یا نحوه دلالت آیات بلندمرتبه را نمی‌شناسند، قادر به فهم آیات نیستند، بلکه نیازمند تفسیر و تبیین ازسوی عالمان قرآن خواهند بود (شاهروندی و کبریت چی، ۱۴۰۱: ش ۱۱۶-۱۲۰). در نتیجه، این نگرش به زبان و فهم معنای کلام، جایگاه «تفسیر» و «تبیین» را در فهم آیات آشکار می‌کند و می‌تواند مشکلات تفسیری پیش‌گفته را مرتفع سازد. برای این منظور، مقاله پیش رو درصدد پاسخ‌گویی به پرسشهای ذیل برآمده است:

۱. باتوجه به لغت، آموزه‌های دینی و مبانی معناشناختی، منظور از تفسیر و تبیین قرآن چیست؟ و مفسر و مبین الهی قرآن از چه جایگاهی برخوردار است؟
۲. براساس مبانی معناشناختی، چگونه شأن تفسیر و تبیین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام قابل اثبات است؟ در این صورت، دلایل نفی نظریه قرآن‌پسندگی چیست؟

۲. ماهیت «تفسیر» و «تبیین» قرآن

اهل لغت ماده «ف. س. ر» را در ریشه لغت به معنای «آشکار ساختن و کشف شیء پوشیده» آورده‌اند (نک: ازهری، ۱۲/ ۲۸۲- ۲۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱/ ۳۶۶؛ ...) و واژه «تفسیر» به مفهوم «کشف مراد از لفظ مشکل» معنا شده است (نک: ابن فارس، ۴/ ۵۰۴؛ زبیدی، ۷/ ۳۴۹). علاوه بر معنای اصلی، «تفسیر» به معنای بیان، تفصیل و توضیح (به عنوان معنای ثانوی) نیز کاربرد

داشته است (فراهیدی، ۲۴۷/۷؛ ابن درید، ۷۱۸/۲؛ ...). حاصل آنکه از نظر لغوی، واژه «تفسیر» دو معنای اصلی و ثانوی دارد. معنای اصلی آن عبارت است از: کشف «معنا»^۱ یا پنهان لفظ که توسط مخاطب کلام انجام می‌شود، و معنای دوم: تفصیل و توضیح معنا برای دیگران است. همچنین ماده «ب. ی. ن» در اصل به معنای: «جداساختن و آشکارنمودن» معنا شده است (ابن فارس، ۱/۳۲۷). «تبیین»، مصدر از باب تفعیل این ریشه، به معنای جداساختن، پیدا و آشکارکردن شیء به کار می‌رود (نک: صفی پوری شیرازی، ۱/۳۰۰).

البته «تفسیر» و «تبیین» درباره قرآن کریم نمی‌تواند به معنای تکمیل آیات یا رفع ابهام از آنها تلقی شود؛ زیرا این انگاره موجب ورود نقص به قرآن، و ابهام ذاتی آیات خواهد بود. تحقیقات دینی و معناشناختی اخیر نشان داده است که «مخاطبان» خاص هر دسته از آیات، خود می‌توانند معنای مشخص آن آیات را در فضای نزول و خطاب آن دریابند؛ اما همین آیات ممکن است برای «مستمعان» و متعلمان پسین، غیرواضح باشد و در نظر آنان مبهم جلوه کند و گاه برای آنها موجب تشابه معنایی شود. در این صورت، مستمعان پسین ناگزیر به مراجعه و پرسش از «عالمات قرآن»^۲، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، خواهند بود تا در سایه تعلّم از ایشان بتوانند به معنای این‌گونه آیات دست یابند. اهل بیت علیهم السلام با احاطه علمی خود بر تمام قرآن و شؤون مختلف آن، می‌توانند معنای تمام آیات موجز و بلندمرتبه قرآن را برای متعلمان تبیین و توضیح دهند. با این حال، باید توجه داشت که هر دسته از این آیات برای مخاطب یا مخاطبان خاص خود تام، واضح و دلالت‌گر بر معنا بوده و هست؛ بنابراین، تفسیر و تبیین قرآن و اعتقاد به «مفسر» و «مبین» الهی قرآن، خللی در وضوح آیات و تمامیت دلالت آنها وارد نمی‌کند (شاهرودی و کبریت‌چی: ۱۴۰۲ش).

۳. جایگاه مفسر و مبین الهی قرآن در کتاب و سنت

چنان‌که گذشت، تفسیر درباره قرآن می‌تواند در دو معنا به کار رود: ۱- کشف معنای

۱. «معنا» در لغت، چیزی است که مورد عنایت قرار می‌گیرد و در عرف زبان، معلوم یا مکشوفی است که گوینده به آن توجه و عنایت کرده، قصد بیان آن را دارد.

آیات توسط مخاطب یا مخاطبان آیات؛ ۲- توضیح معنای آیات برای مستمعان و متعلمان. براین اساس، می‌توان معنای «احسن تفسیر» بودن قرآن را در آیه (الفرقان: ۳۳) واکاوی کرد. «تفسیر» در این آیه به معنای کشف و بیان است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷/۲۶۶)، به طور مجازی معنای فاعلی دارد، نشانگر کاشفیت قرآن از حقایق عالم است و با «تبیان کل شیء» بودن آن همراهی دارد. اما تبیان، نور و هدایت بودن قرآن به معنای در دسترس بودن معانی آیات برای همگان نیست، بلکه براساس مبانی معناشناختی، معنای آیات با فرایند «تفسیر» قابل کشف است؛ تفسیر فعالیتی شناختی که مخاطبان آیات در فضای خطاب انجام می‌دهند و در پس آن معنا هویدا می‌شود؛ در این صورت مستمعان و غیرمخاطبان که به دلایلی، توانایی تفسیر و کشف معنا را ندارند، نیازمند تبیین از سوی عالمان قرآن علیهم السلام خواهند بود. حال، می‌توان به کمک روایات، شأن تفسیر قرآن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اثبات کرد؛ نمونه‌ای از این گونه روایات از نظر می‌گذرد:

«... قَالَ [السَّائِلُ]: وَمَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ؟ قَالَ [أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام]: بَلَىٰ إِنْ وَجَدُوا لَهُ مُفَسِّرًا. قَالَ [السَّائِلُ]: وَمَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ [أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام]: بَلَىٰ قَدْ فَسَّرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ، وَفَسَّرَ لِأُمَّةٍ شَأْنُ ذَلِكَ الرَّجُلِ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام...» (کلینی، ۱/۲۵۰؛ و به طور مشابه در: طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۶۱؛ کوفی، ۲۵۷-۲۵۸).

از بررسی چنین روایاتی، نیازمندی به «مفسر الهی» قرآن، یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام، از منظر احادیث تثبیت می‌گردد. «تفسیر» در این روایات در هردو معنای اول و دوم، یعنی: کشف معنای آیات یا توضیح معنای آیات برای دیگران، به کار رفته است.

از سوی دیگر، قرآن کریم شأن «تبیین» کلام الله مجید را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد؛ در آیات: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۴) و «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (النحل: ۶۴). براساس این آیات، شایسته است حضرت رسول صلی الله علیه و آله را «مبیین» قرآن نامید. البته لفظ «مبیین» در این روایات در راستای معنای لغوی معنا می‌شود (نک: بند ۲) و هرگز نمی‌تواند به معنای اصطلاحی

«اجمال - تبیین» یا «مجمل - مبیین» که قرن‌ها پس از عصر نزول قرآن رواج یافته است تلقی شود (نک: شاهرودی و کبریت چی: ۱۴۰۲ ش). اکنون با بهره از معارف روایی، می‌توان شأن تبیین قرآن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام براساس دو آیه فوق بررسی کرد:

کلینی در کافی روایتی را از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که با آیه (النحل: ۴۴) در ارتباط است: «... وَ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قَالَ: الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ وَأَهْلُهُ أَلْ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله، أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَالِ، وَ سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنَ ذِكْرًا. فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ...» (کلینی، ۱/ ۲۹۵).

ابن شهر آشوب در مناقب، حدیثی را در ارتباط با آیه (النحل: ۶۴) آورده است. در این روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «... أَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي وَ تُسَمِّعُهُمْ صَوْتِي وَ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي، وَ هَذَا مِنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ، فَأَقَامَ عَلِيًّا لِبَيَانِ ذَلِكَ» (ابن شهر آشوب، ۳/ ۴۸).

همچنین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرازی از خطبه غدیر مقام «تبیین و تفسیر» قرآن کریم را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «... مَعَاشِرَ النَّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ، وَ انْظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ. فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا أَخِذُ بِيَدِهِ وَ مُضْعَدُهُ إِلَيَّ... وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَخِي وَ وَصِيِّي» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۶۰).

حال، با توجه به روایات فوق، می‌توان نتایج ذیل را درباره تفسیر و تبیین قرآن برشمرد:

۱. نیاز به «تبیین» کلام الله مجید برای افرادی است که توانایی تفسیر و کشف معنای آیات را ندارند.

۲. منظور از تعبیر «الناس» در آیه (النحل: ۴۴)، و مراد از کسانی که در آیات اختلاف کرده‌اند، در آیه (النحل: ۶۴)، همین افراد است.

۳. امکان گرفتاری در متشابهات قرآن و پیش‌آمد اختلاف برای چنین کسانی وجود

دارد.

۴. «تبیین» برای چنین افرادی به معنای توضیح و آشکارسازی تفسیر (= نحوه کشف معنای آیه) است و سبب رفع اختلاف از میان آنها می‌شود.

۵. مقام «تبیین» برای کل قرآن کریم در سطوح معنایی مختلف، به پیامبر اکرم ﷺ و اوصیاء گرانقدر ایشان علیهم‌السلام منحصر می‌شود؛ همان کسانی که قرآن با تعبیر «اهل ذکر» به رجوع به آنان و پرسش از ایشان فرمان داده است.

اکنون، باتوجه به بحثی که در بند دوم مقاله مطرح شد، می‌توان گفت: «تفسیر» قرآن، در معنای اول و اصلی، فرایندی برای کشف معنای آیات است که از عهده همگان بر نمی‌آید؛ چه اینکه آیات قرآن موجز و بر سبیل اجمال نازل شده‌اند و بر معانی رفیع دلالت می‌کنند. درواقع تنها مخاطب یا مخاطبان خاص هر دسته از آیات هستند که ابتدائاً می‌توانند معنای آن آیات را در فضای خطاب و نزول مربوطه ادراک کنند اما تفسیر و کشف معنا برای مستمعان غیرمخاطب در بسیاری موارد امکان‌پذیر نیست. براین اساس، به نظر می‌رسد منظور از تعبیر «الناس» در آیه (النحل: ۴۴) انبوه مستمعان غیرمخاطب است که در زمان‌ها و مکان‌های دیگر در جست‌وجوی معنای آیات هستند. این مسأله، درمورد آیاتی که در ارتباط با پیامبر خدا نازل شده و به‌طور خاص ایشان را مخاطب قرار داده است مهم‌تر جلوه می‌کند؛ زیرا خداوند در مقام تکلم با پیامبر خود، درباره معانی و معارف رفیع سخن می‌گوید که وفق مقام شامخ و علوم رفیع آن حضرت است. بدین سان تفسیر و کشف معنای چنین آیاتی از توان عموم مستمعان خارج خواهد بود.

«تفسیر» قرآن در معنای دوم که مترادف با «تبیین» آیات است، به معنای ایضاح و آشکار نمودن معنا برای مستمعان و متعلمانی است که از کشف معانی آیات بازمانده‌اند. مبین الهی قرآن کسی است که تفسیر و راه رسیدن به معنای آیات را می‌داند و آن را برای جویندگان معنا آشکار می‌سازد. در این صورت افرادی که به معنا دست نیافته‌اند و ای بسا در مفاهیم احتمالی گوناگون اختلاف کرده‌اند (مانند آیات متشابه)، می‌بایست به «مبین الهی قرآن» که آشکارکننده تفسیر آیات است رجوع کنند؛ به دیگر سخن، «مبین قرآن» همان «مفسر الهی» و «عالم قرآن» است. قرآن کریم چنین کسانی را با عنوان «اهل ذکر» معرفی کرده است و به پرسش از ایشان فرمان داده است (النحل: ۴۳). تفصیل این مطلب در روایات

گوناگون به فراوانی یافت می‌شود (نک: بحرانی، ۳/ ۴۲۳-۴۲۹).

تا اینجا، جایگاه مفسر و مبین الهی قرآن یعنی پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام مبتنی بر آموزه‌های دینی تثبیت شد. بند آتی سعی دارد این مقام را با رویکردی زبان‌شناختی به عنوان یک دلیل برون دینی اثبات کند.

۴. اثبات شأن تفسیر و تبیین قرآن با رویکرد معناشناختی

مطالعات زبان‌شناختی اخیر درباره کلام الله مجید نشان داده است که قرآن، به صورت کلامی در ساختار زبان طبیعی نازل شده و سازوکار «دلالیت زبانی» در آن برقرار است. سازوکار دلالیت در زبان‌های طبیعی (دلالیت زبان‌شناختی) با نحوه دلالیت در زبان‌های صوری (دلالیت منطقی) متفاوت است. دلالیت در زبان‌های صوری تنها بر «بافت زبانی» تکیه دارد، اما دلالیت در زبان طبیعی مبتنی بر «بافت زبانی» و «بافت غیرزبانی» است و معنا با فرایند «تفسیر» حاصل می‌شود. بافت زبانی، همان سیاق متن است که به طور سنتی مورد بررسی معنایی قرار می‌گیرد اما بافت غیرزبانی: بستر و موقعیتی خارج از زبان بوده که کلام در آن واقع می‌شود.^۱ بدین ترتیب، متکلم حکیم قرآن، آیات و نشانه‌های زبانی را در کاربردهای گوناگون، برای «مخاطبان» مختلف به گونه‌ای فراهم آورده است تا آنان بتوانند معنای مورد نظر را ادراک کنند. کاربرد یا فضای خطاب، زمینه‌ای است که کلام در آن شکل می‌گیرد و دلالیت لفظ بر معنا در آن فضا انجام می‌شود. کاربرد یا موضع آیات، مفهومی نزدیک به شأن نزول آیات دارد. بدین سان مخاطبان کلام الله، آیات و نشانه‌های زبانی را در همان کاربرد (فضای خطاب یا نزول) «تفسیر» می‌کنند، تا جهت دلالیت لفظ را کشف کرده، به معنای راه یابند. منظور از تفسیر، فعالیت شناختی (تحلیل عقلی- زبانی) از سوی مخاطب، برای کشف معناست (شکل ۱). براین اساس، فرایند دلالیت برای مخاطبان قرآن، با اتکال بر فضای خطاب، طی فرایند تفسیر امکان‌پذیر می‌گردد (نک: کبریت چی و شاهرودی، ۱۴۰۰ش: ۱۳۴-۱۳۶).

۱. برای مطالعه بیشتر درباره بافت غیرزبانی یا برون زبانی، نک: (صفوی، ۸۰-۸۶).